



اهمیت انگیزه در سیاست چقدر استعباس عبدی



الاعمال بالتّیّات» درست است، اما باید درباره دامنه و چگونگی و حتی کارکرد این گزاره دقت بیشتری کرد. این گزاره از یک‌سو در اغلب موارد در عبادات اهمیت دارد. مثلا کسی که نماز می‌خواند یا به مستمندان کمک می‌کند، باید با نیت پاک و به قصد نزدیکی به خدا آن را انجام دهد، در غیر این صورت آن عمل مقبول خداوند نخواهد بود. اما رعایت قواعد مدنی، مثل پرداخت مالیات یا رعایت قواعد رانندگی واجد این ویژگی نیستند. هیچ پلیسی شما را براساس انگیزه قابلمبور در رفتار به قواعد رانندگی جریمه نخواهد کرد. آنچه از او ما می‌خواهد فقط رعایت این قواعد است، چه به دلیل ترس باشد، چه برای رضای خدا و چه به دلیل نپرداختن جریمه یا به دلیل عادت و احترام به قانون. از سوی دیگر تاکید بر سلامت انگیزه صرفا یک بعد اخلاقی دارد، چراکه معیار دقیقی برای سنجش و تعیین انگیزه افراد نزد ما وجود ندارد، و اگر بر ضرورت وجود انگیزه و نیت خیر در عبادات هم تاکید می‌شود از این روست که توانایی خداوند در آگاهی از نیت و ذهن افراد مفروض انگاشته شود.

برخلاف عبادات در امور اجتماعی و سیاسی، مشخصات عمل است که اهمیت اول را دارد. برای مثال کسی که با چاقو به قلب دیگری می‌زند و او را می‌کشد، مرتکب قتل عمد شده است، حتی اگر صادقانه و به درستی بگوید که قصد کشتن او را نداشته است. قاضی این ادعا را نمی‌پذیرد، زیرا باید میان این قصد و فعل ارتکابی هماهنگی باشد. ما نمی‌توانیم با چاقو به قلب کسی بزنیم، اما قصد و انگیزه کشتن او را نداشته باشیم، اگر هم در این میان قصد کشتن او نبوده، باید متناسب با این قصد عمل می‌کردیم، و عذرخواهی ما از کشته شدن، رافع مسؤولیت ما نیست. عکس این قضیه هم صادق است، اگر کسی قصد کشتن دیگری را داشته باشد ولی عملی انجام دهد که منجر به کشتن او نشود، این فرد را به صرف داشتن آن قصد به اتهام قتل مجازات نمی‌کنند. این مسئله در سیاست اهمیت بیشتری دارد. ما نمی‌توانیم صرفا بر اساس دارا بودن انگیزه خیرخواهانه و آزادی‌طلبانه رفتارهای خود را توجیه کنیم. نه در گذشته و نه در حال. اینکه عده‌ای درصد ایجاد جامعه‌ای آزاد، برابر و مستقل بوده‌اند و برای این هدف مبارزه و از جان‌گذشتگی کرده‌اند، به هیچ وجه موجب بهر این است، آنان از مسؤولیت نمی‌شود. ازخودگذشتگی‌ها را ملاک و فرض کنیم یک نفر بیمار، درد زیادی را تحمل می‌کند، اگر کسی که پزشک متخصص نیست به خود اجازه دهد با چاقوی آشپزخانه و بدون تخصص او را جراحی کند یا خودسرانه دارویی را تجویز و طبعا بیمار فوت کند، وی به‌رغم این‌که با انگیزه خیرخواهانه اقدام کرده است، قاتل محسوب و مجازات می‌شود، همچنین پزشکی که ضوابط علمی را در عمل جراحی رعایت نکند و بیمار دچار مشکل شود مسؤولیت دارد، حتی اگر برای طبابت خود دستمزدی نگرفته باشد و صرفا با انگیزه خیرخواهی اقدام به عمل یا درمان فرد بیمار کرده باشد.

بنابراین تاکید بر انگیزه، رافع مسوولیت نیست و به هیچ وجه عمل انسانی را به لحاظ عقلانی توجیه نمی‌کند. آنچه از این گفتار می‌توان اموخت این است که باید از غرق شدن در فضای احساسی که از زیبایی افعال را به انگیزه‌های فاعلان مرتبط می‌کند، به شدت پرهیز کرد. در بسیاری از چالش‌های سیاسی ممکن است هر دو طرف از انگیزه‌های خیرخواهانه‌ای برخوردار باشند، به ویژه آنکه هر کدام انگیزه خود را خیر می‌دانند و از آن آگاهی دارد و به راه و روش خود معتقدتر می‌شود و چون طرف مقابل خود را پست و فاسد می‌داند، انگیزه او را نیز شرورانه ارزیابی می‌کند و از اینجا عمل او را نیز رد می‌کند، به همین دلیل راه تعامل و گفت‌وگو در چنین فضایی به کلی مسدود می‌شود. هر گاه دیدیم کسی برای اثبات گذشتن یا حال خود بر پای انگیزه‌اش استناد می‌کند، حتما باید بدانیم منطق رفتاری مورد نظر او دچار مشکل است، که برای دفاع از آن و اقتناع دیگران به انگیزه‌های رفتارش ارجاع می‌دهد. اگر دیدیم من برای توجیه گذشته‌ام، انگیزه‌های رفتاری‌ام را مستند قرار دادم، یقین بدانید چون قادر به مدلل کردن آن رفتار نیستم، به جای آن به درستی و باارزشی انگیزه‌ام استناد می‌کنم. در مستدل کردن رفتار امروزان هم نمی‌توانیم انگیزه‌ها و ازخودگذشتگی‌ها را ملاک و اعتبار بدانیم. ضعیف‌ترین سیاست‌ها، آنهایی هستند که یا درستی خود را مستند به انگیزه‌های خیر مدافعانش می‌کنند، یا اعتبار خود را متکی به انگیزه‌های شرورانه مخالفانش می‌کنند. هر سیاست و رفتاری وقتی عقلانی و قابل دفاع است که مبرا از این انحراف باشد. در انجام یک عمل سیاسی وجود صداقت و انگیزه خیر و ازخودگذشتگی در بهترین حالت فقط یک فضیلت است و نه چیزی بیشتر. به همین دلیل بهتر است سیاست عقلانی و قابل دفاع با انگیزه‌های خیرخواهانه و اخلاقی اعلان آن نیز تقویت نشود، اما این مورد برای تعیین درستی یک سیاست نه شرط لازم است و نه شرط کافی. اگر فقط همین نکته را در تحلیل شرایط سیاسی جامعه و سیاست‌های پیشنهادی خود لحاظ کنیم، از بسیاری خطاهایی که قابلیت تکرار دارند، مصون خواهیم ماند. اگر قرار است ما از گذشته خود درس بگیریم، این اولین درس است.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ –
نمابر: ۸۸۶۷۷۶۹۹
توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا –
تلفن: ۸۸۸۲۲۲۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹۶
تلفن ۶۶۸۲۲۳۴۶

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۰۲، شماره ۷۸ دوره جدید ، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۹، ۲۰ رجب ۱۴۳۱، ۲ جولای ۲۰۱۰

آخر

ضدپیشنهاد: سرِبال «فاصله‌ها» و شبکه «فارسی‌وان» را نبینید

ماجرای مرغ و تخم‌مرغ

پایک رباحی‌پور
سریال «فاصله‌ها» را نبینید. به نظر من سرگرم کردن ایرادی ندارد اما سر کار گذاشتن واقعا زشت و ناپسند است. خانواده‌هایی که با فرزندان جوان‌شان مشکل دارند، ازدواج و ارتباط دخترها و پسرها و اعتیاد سوء‌های سریال‌سازی ما شده است. انگار تهیه‌کنندگان برای ساخت سریال یک فرمول مشخص دارند. آنها سراغ سوء‌های دستمالی‌شده و تکراری‌ای می‌روند که به راحتی می‌شود پایان آن را حدس زد و به نوعی تنها مخاطب را سر کار می‌گذارند. سریال «فاصله‌ها» هم از این حیث مستثنی نیست. پس وقت‌تان را تلف نکنید. متأسفانه عده‌ای از مردم ما از این سریال‌ها دست می‌کشند اما در دام بدتری می‌افتند. شبکه «فارسی‌وان» بلایی است که این روزها اکثر خانواده‌های ایرانی را گرفتار کرده است. سریال‌های نازل و سطحی با دوبله‌های مسخره این شبکه سرگرمی عموم مردم شده است. کرامی‌ها و کلمبیایی‌ها صفحات تلویزیون ما را اشغال کرده‌اند و سریال‌های سطحی‌شان را به ما قالب می‌کنند. ببینید وضعیت سریال‌سازی ما چقدر اسفناک شده است که مردم ما سریال‌های بدرنخور و دوزاری شبکه «فارسی‌وان» را ترجیح می‌دهند. «فارسی‌وان» یک ضدپیشنهاد واقعی است اما برای مبارزه با این شبکه چه کار می‌توانیم بکنیم؟ من معتقدم ما-از این لحاظ واقعا در وضعیت بحرانی به سر می‌بریم. شاید تشکیل ستاد بحران

بی‌مورد نباشد. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم ما آنقدر ابتلال به خود مردم دادیم که سلیقه ما آنها به همین سمت پیش رفت، یا شاید از ابتدا آنها ابتذال را دوست داشتند. سینما و تلویزیون و فرهنگ و هنر ما دارد به همان سمت حرکت می‌کند. قضیه‌اش مثل مرغ و تخم‌مرغ است. آیا اول مرغ وجود داشته بعد تخم‌مرغ به وجود آمده یا اول تخم‌مرغ بوده

است؟ ضدپیشنهاد دیگر من به رسانه‌ها مرتبط می‌شود. لطفاً مطبوعات و رسانه‌های جهت‌دار را نخوانید. لازم به ذکر نام نیست. همه‌مان آن مطبوعات و رسانه‌ها را می‌شناسیم. اطلاع‌رسانی زمانی ارزشمند است که بی‌طرفانه و منصفانه باشد. وقتی خبرها جهت‌دار می‌شوند دیگر حقیقتی در بین نیست و واقعیت مخدوش می‌شود، سپس در انتخاب رسانه‌تان دقت کنید و مطبوعات جهت‌دار را کنار بگذارید. این روزها از موسیقی‌هایی حمایت می‌شود. حامی این نوع موسیقی‌ها رسانه ملی است. این کار موجب می‌شود فضای رقابتی از بین برود و متوسط‌پروری به وجود آید. آنهایی که برای صدا و سیما موسیقی تولید می‌کنند پول خوبی می‌گیرند اما آیا موسیقی‌هایی که از تلویزیون و رادیو پخش می‌شوند تاثیرگذارند؟ از گوش دادن به موسیقی‌هایی که به صورت سفارشی تولید می‌شود، خودداری کنید تا خوراک موسیقایی‌مان به موسیقی‌های زیر متوسط تنزل نکند.

آخرین پیشنهاد: از مرادی کرمانی تا بهرام ییضایی ذهنم را قلقلک دادند

شما که غریبه نیستید» عنوان آخرین کتابی است که خوانده‌ام. قصه‌ای شیرین با حال و هوای قابل لمس که به قلم ساده و با نثر دلنشین و خاص هوشنگ مرادی کرمانی نوشته شده‌است. مرادی کرمانی شیوا و روان ذهنیت‌های دوران کودکی‌اش را روی کاغذ می‌آورد و نثر او را عین سادگی از صلابت و وزن بر خوردار است. خواندن کتاب «شما که غریبه نیستید» فرهنگ و ارتباطات و فضاها و آدم‌های گذشته برای من یادآور می‌شد. خواندن این کتاب تاثیرگذار را در دست ندهید و از آن لذت ببرید. این روزها یاد‌نمایشنامه می‌خوانم.هم‌نمایشنامه‌های جدید را می‌خوانم و هم هر از گاهی به نمایشنامه‌های قدیمی سری می‌کشم و غرق لذت می‌شوم. دیروز به دو نمایشنامه قدیمی برخورد کردم که بسیار ذهنم را برای اجرای دوباره قلقلک دادند. «غروب در دیار غریب» و «قصه مام پنجاه» عنوان این دو نمایشنامه هستند که در مجموعه‌ای از آثار بهرام ییضایی به چاپ رسیده‌اند. هر دو این نمایشنامه‌ها اولین دهه ۴۰ توسط عباس جوانمرد و گروه هنر ملی در تالار بیست و پنج شهپور سابق یا سنگلج جدید به اجرا درآوردند. این نمایشنامه‌ها بسیار تاثیرگذار و جذاب هستند و قابلیت اجرای دوباره را دارند. «تورا» به کارگردانی علیرضا کوشک‌جلالی آخرین

تفاوت دو جهان: بدترین زمان سال ۲۰۱۰ انتخاب شد راه‌های تازه برای رسیدن به شهرت

بدترین از این نمی‌شد» عنوانی است که هر سال به بدترین زمانی که در کشورهای انگلیسی‌زبان منتشر شده، از سوی منتقدان برجسته امریکایی و اروپایی اعطای می‌شود.جایزه بدترین زمان سال ۲۰۱۰ به «مولی رینگل» نویسنده امریکایی اهل سیاتل رسیده.
رمان «روح زیرزمین» که از فروش کمی هم در آمریکا و انگلیس بر خوردار شد، این جایزه سال ۱۹۸۲ از سوی استادان ادبیات خلاق دانشگاه سن خوزه پایه‌گذاری شده است و به جایزه «بولور لیئون» مشهور است.هدف از اطلاق این جایزه ترویج تفکهای روشن و صریح در عرصه ادبیات داستانی است. در مرانمه این جایزه به کتابی از «بولور لیئون» با عنوان «چل کلیفر» اشاره شده است که سال ۱۸۳۰ در تمام نشریات ادبی امریکا منتقدان به آن ناخنند و دو سال بعد نویسنده آنخان کرد که نتیجه تفکهای منفی این شد که او در نوشتن رمان بعدی‌اش بیشتر دقت کند؛ زمانی که برای او موفقیت‌های بسیاری را در

به من میگن زری زلزله

ادامه از صفحه اول

گفت: «سلامی خوام می‌پوینچی.» گفت: «نه ولله.» گوشی را رزمی آورد و یفون و گفت: «هر زلّمن من خبرو نخوندم شما خودتون توضیح بدین.» گفت: «خاک تو سر سرت که به چیزی رو نخونده چاپ می‌کنی.» شو که شدم، گفت بی‌ادب و گوشی را قطع کردم و رفتم. توی راهرو منشی دفتر سراسیمه آمد و گفت: «به خامی پشت خطه.» گفت: «قطع کنین.» گفت: «هنده‌ها زنگ می‌زنه و یفتن میدن.» صورت منشی برافروخته بود و دیش می‌لرزید، برگشتم گفتیم: «بفرمایین.» گفت: «تا حالا دزدی کردی؟» گفت: «نه خانم.» گفت: «گاه دزدی کرده بودی به شایور من نمی‌گفتی آفتابه‌زد.» گفت: «بله، دارم سرت می‌گیلن ولی من خبر رو خوند. ما به یچه شما نگفتیم آفتابه‌زد، یکی از همسایه‌ها گفته.» گفت: «غلط کردم، چشم ندازن بچه‌مو ببینن. بچه من زیر پنج میلیون دزدی نمی‌کنه، تا چشم‌شون دربیاده.» گفتیم: «خانم برین شکایت کنین، هر کاری دوست دارین بکنین.» گفت: «روزنامه‌تون آتیش می‌زنم، منو تهدید می‌کنین؟» به من می‌گفت: «زری زلزله.» گفت: «زری تهدید کردم، چی کار باید بکنیم تا شما راضی بشین؟ تصحیح و پوزش برزیم تموم میشه.» گفت: «هر خودتی، کی تصحیح و پوزش می‌خونه.» کار خودتونو کردین، حالا...» گفت: «بفرمایین ما چی کار کنیم؟» گفت: «با من مصاحبه کنین تا بزم زری زلزله کیه.



سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۰۲، شماره ۷۸ دوره جدید ، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۹، ۲۰ رجب ۱۴۳۱، ۲ جولای ۲۰۱۰

آخر

در گذر زمان: سالمرگ مارلون براندو

بازیگر غریزی

رضا کیانیان
مارلون براندو جزء بازیگران غریزی است. بسا اینکه او در مدرسه و مکتب استلا آدلر درس خوانده و پرورش یافته بود اما همچنان بازیگر غریزی باقی ماند. ویژگی این دسته از بازیگران استفاده از غرایز اصلی‌شان برای نقش آفرینی است. از غرایزشان بهره می‌برند برای شخصیتی که نقش آن را بازی می‌کنند. این دسته از بازیگران در نقش‌های بسیاری و متفاوت بازی کرده‌اند. ما با شنیدن نام‌شان پرسونای خاص به ذهن‌مان نمی‌آید ولی بازی‌های درخشان را به یاد می‌آوریم. این بازیگران نقش‌ها و شخصیت‌ها بسیاری را در ذهن‌مان به نقش‌هایی به ذهن‌مان خطور می‌کند... نقش‌هایی که مهم‌ترین مشخصه آنها نافرمانی و شورشی بودن آنها هست؛ نقش‌هایی که علیه نظم موجود می‌شورند. این شورش می‌تواند استادی باشد در «توبوسی به نام هوس» یا اجتماعی است در «در بارانداز» و یا شخصیت پرورد شورش‌ی است در «پدرخوانده». شما براندو را نمی‌توانید در شخصیتی که نظم موجود را قبول دارد، تصور کنید. بازیگران بزرگ دیگری را نیز می‌توان نام برد که دارای پرسونا هستند، تا نام دنیرو برده می‌شود، آنچه به ذهن خطور می‌کند، شخصیت یک گنگستر است. با نام آل پاچینو در ذهن‌مان شخصیت پلیسی نقش می‌بندد که به شیوه خود امور را

اداره و مسائل را حل می‌کند. این بازیگران با اینکه نقش‌های بسیار دیگری بازی کرده‌اند اما با تکرار یک نقش و یک شخصیت در آن پرسونا زندانی می‌شوند. در ایران این دسته بازیگران نامدار هم بودند و هستند و وجود دارند. در مقابل، بازیگرانی نیز هستند که دارای یک پرسونای خاص نیستند، مانند کوین اسپسی. این دسته از بازیگران در نقش‌های بسیاری و متفاوت بازی کرده‌اند. ما با شنیدن نام‌شان پرسونای خاص به ذهن‌مان نمی‌آید ولی بازی‌های درخشان را به یاد می‌آوریم. این بازیگران نقش‌ها و شخصیت‌ها بسیاری را در ذهن‌مان به نقش‌هایی به ذهن‌مان خطور می‌کند... نقش‌هایی که مهم‌ترین مشخصه آنها نافرمانی و شورشی بودن آنها هست؛ نقش‌هایی که علیه نظم موجود می‌شورند. این شورش می‌تواند استادی باشد در «توبوسی به نام هوس» یا اجتماعی است در «در بارانداز» و یا شخصیت پرورد شورش‌ی است در «پدرخوانده». شما براندو را نمی‌توانید در شخصیتی که نظم موجود را قبول دارد، تصور کنید. بازیگران بزرگ دیگری را نیز می‌توان نام رد که دارای پرسونا هستند، تا نام دنیرو برده می‌شود، آنچه به ذهن خطور می‌کند، شخصیت یک گنگستر است. با نام آل پاچینو در ذهن‌مان شخصیت پلیسی نقش می‌بندد که به شیوه خود امور را

قضیه شکل اول، قضیه شکل دوم: بعد از خبر مهران مدیری غایب، مجریان عبوس حاضر

مینا اکبری
جای مهران مدیری به عنوان مهم‌ترین کم‌دین دو دهه اخیر در تلویزیون ایران به شدت خالی است و این غیبت زمانی بیشتر اجرا کرده است.او بیشتر در سفر است. «تورا» به فضای عمومی غیرقابل مقایسه با باقی همتایشان است. مدیری در ضعیف‌ترین کارهایش هم توانسته ارتباط عمیقی با مردم برقرار کند، به طوری که مخاطبان او را به عنوان یکی از نمادهای زندگی روزمره خود طی این سال‌ها پذیرفته‌اند. پذیرش یک کم‌دین تلویزیونی از سوی مردم به او قدرت می‌دهد که بتواند افکار عمومی را با خود به هر طریقی که بخواهد همسو کند. نیاز به تحقیق عمیقی ندارد تا آدم به این نتیجه برسد که فضای عمومی در سال‌های پخش مجموعه‌هایی چون پاورچین و شب‌های برره تا چه حد متأثر از حضور رسانه‌ای مدیری و گروهش در تلویزیون بوده. با توجه بایگانی سپرده شده، انگار اینکته در ذهن همه حک خواهد شد که رسانه قدرتمند ما نمی‌تواند از قدرت نامحدود خود استفاده کند. یک کم‌دین تلویزیونی زمانی در توصیف کارش گفته بود: «کار ما خشتی کردن اخبار است. ما به مردمی که از پایین آمدن قیمت سهام و بالا رفتن قیمت کالاها و سوراخ شدن لایه ازن و آب شدن یخ‌های قطب نگران هستند با صراحت می‌گوییم خبر خوش ادامه زندگی، از همه این خبرهای بد مهم‌تر است.» مهران مدیری غایب است و مجریان عبوس اخبار بی‌دری کارشان را با نهایت دقت انجام می‌دهند.

گزارش آخر: مریل استرپ در نقش مارگارت تاچر بازی می‌کند بانوی اسکاری و بازی در نقش بانوی آهنین

مریل استرپ
رکورددار نامزد جایزه اسکار بهترین بازیگر زن در حال مذاکره برای حضور در فیلمی به نام «بانوی آهنین» به کارگردانی «فیلیدا لوید» است که داستان آن در واقع بیوگرافی تصویری مارگارت تاچر نخست‌وزیر بخت‌برانگیز و البته با زمامداری طولانی بریتانیا است. مریل استرپ در صورت توافق با بازی در فیلم «تاچر» بار دیگر با فیلیدا لوید کارگردان موزیکال «ماما میا» همکاری می‌شود. فیلیدا لوید کارگردان «تاچر» بیشتر برای کار خود در اپرا شهرت دارد. او دو سال پیش فیلم «ماما میا» را با بازی استرپ و بر اساس نمایشی موزیکال در برادوی کارگردانی کرده که بیش از ۶۰۰ میلیون دلار در دنیا فروش داشت. به گزارش رویترز جیم بروبنیت هم در حال مذاکره برای بازی در نقش همسر تاچر (دنپس) است. شرکت حامی این پروژه درباره این فیلم گفته است: «فیلم بانوی آهنین بر اساس فیلمنامه‌ای از «ایستیک مورگان» ساخته می‌شود و داستان آن درباره زنی است که تمام منابع جنسیتی و طبقه اجتماعی را خرد کرد و از سر راه خود برداشت تا بتواند در دنیایی که تحت حکومت مردان قرار دارد، صدای خود را به گوش دیگران برساند.

داستان این فیلم درباره قدرت و هزینه‌ای است که برای رسیدن به آن پرداخت می‌شود و همچنین تصویری از زندگی یک زن خارق‌العاده و پیچیده است.» داستان به خیرنگار می‌فرستم.» گفت: «نه خودتون بیان.» گفت: «والله وقت نمی‌کنم.» گفت: «هبر می‌کنم، می‌خوام داستان زندگی‌مو واسه شما بگیم.» کلمه «ماما میا» از آن جادویی را داشت. آن هم از زبان زری زلزله: نشانی را گرفتم و روز پنجشنبه رفتم تا زری زلزله را ببینم. از بقال سسر کوچه سوال کردم. بیزن لاغر و مغلوکی را نشان داد که طرفی یک بار مصرف در دست داشت که توی آن پر از گوجه سبز بود.دم در خاشدان نشسته بود و گوجه سبز می‌خورد. نمی‌دانم چرا بیخودی یاد کتاب سرزمین گوجه‌های سبز افتادم. رفتم جلو خودم را معرفی کردم. تعارف نکرد. همان جا جلو در خانه‌نشستم. گفت: «بفرمایین.» گفت: «چی رو؟» گفتیم: «داستان زندگی‌تون.» گفت: «ولش کن بشیمون نشسته بود و گوجه سبز می‌خورد.» گفت: «دیگه تموم شده.» گفتیم: «چی؟» گفت: «پسرم از دستم رفت.» گفت: «چی شده؟» فقط گریه کرد و گفت: «حالا چی کار کنیم.» گفت: «چی رو چی می‌کنی؟» گفت: «حالا که می‌شوریم.» گفت: «دیگه هیشکی از هم حساب نمی‌بره.» گفتیم: «لین طور نیس.» گفت: «بی‌پشت و پلنه شدم.» سکوت کردم، بلند شدم. گفتیم: «هی خوابین بیدم یار» درباره داستان زندگی‌تون بنویسم؟» سکوت کردم. گوجه سبزها بیخودی توی دستش بود. نه آنها را به کسی تعارف می‌کرد نه خودش می‌خورد.

در حالی که در این روزها همه هزاره‌ها توسط مؤسسه فرهنگی اکو، اتجنم ایران و تاجیکستان، فرهنگ و ارشاد اسلامی کرج، دانشگاه هنر کرج، معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری کرج و به همت مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب هنر با حضور استادان برجسته کشور و میهمانان خارجی و جمع کثیری از استادان، هنرمندان، دانشجویان و محققان علاقه‌مند در تالار شهیدان نژادفلاح کرج برگزار خواهد شد و همزمان با برپایی کنگره نمایشگاه فرهنگی، هنری از آثار منتشره مرتبط با شاهنامه فردوسی و همچنین تابلوهای نقاشی قهوه‌خانه‌ای و مینیاتور در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت و اجرای موسیقی توسط گروه درویشانه و گروه کر مؤسسه آفتاب هنر و گروه موسیقی دانشگاه هنر برگزار می‌شود. این مراسم در تالار شهیدان نژادفلاح کرج در روز ۱۳ مردادماه ۱۳۸۹ ساعت ۱۸ برگزار خواهد شد.

تهران : اذان ظهر۹:۱۲ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۸ طلوع آفتاب ۵:۵۳

شرق: اولین کنگره بین‌المللی فردوسی برای همه هزاره‌ها توسط مؤسسه فرهنگی اکو، اتجنم ایران و تاجیکستان، فرهنگ و ارشاد اسلامی کرج، دانشگاه هنر کرج، معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری کرج و به همت مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب هنر با حضور استادان برجسته کشور و میهمانان خارجی و جمع کثیری از استادان، هنرمندان، دانشجویان و محققان علاقه‌مند در تالار شهیدان نژادفلاح کرج برگزار خواهد شد و همزمان با برپایی کنگره نمایشگاه فرهنگی، هنری از آثار منتشره مرتبط با شاهنامه فردوسی و همچنین تابلوهای نقاشی قهوه‌خانه‌ای و مینیاتور در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت و اجرای موسیقی توسط گروه درویشانه و گروه کر مؤسسه آفتاب هنر و گروه موسیقی دانشگاه هنر برگزار می‌شود. این مراسم در تالار شهیدان نژادفلاح کرج در روز ۱۳ مردادماه ۱۳۸۹ ساعت ۱۸ برگزار خواهد شد.

تهران : اذان ظهر۹:۱۲ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۸ طلوع آفتاب ۵:۵۳

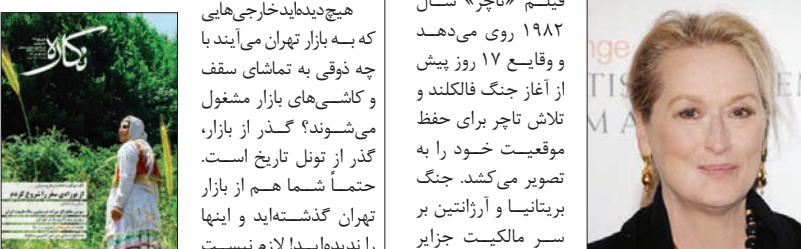


بالاخره، غروب دیروز، مرخصی ارواح قلندران تمام شد و دنیای ما را از روزن گور به عالم برزخ ترک گفتند.خیلی‌ها آرزو دارند که پس از مرگ‌شان گهگاه سری به دنیا بزنند و بفهمند چه خبر است و دنیا دست کیست.لوتیس بوئتل که اصلاً این آرزو را در «با آخرین نفس‌هایم» به رشته تحریر درآورده و گفته بدش نمی‌آید که هر از چندگاه از توی قبرش بیرون بیاید و به سراغ کیوسک روزنامه‌فروشی برود و ببیند چه خبر است و مردم چه می‌کنند...و قلندران اما آسایش برزخ و ملازمت فرشتگان و راحتی بی‌حد و حصر خود را در پی این سودای خام به هم زدند و آمدند و چند شبی مهمان من بودند،اما آنقدر دل‌شان گرفت و حوصله‌شان سر رفت و خسته شدند که برای بازگشت به دنیای مردگان لحظه‌شماری می‌کردند.بوئتل هم قطع و یقین اگر آرزویش اجابت شده باشد،اعتراف می‌کند که کاش خشاب آرزوهایش را با این خیالات ولهی هنر ندان د و از خدا چیز دیگری می‌خواست. خلام وقتی از ارواح خالی شد، در گوشه‌ای کاذبی بافتم که روح کیورچالی بزرگ برلیم، نوشته بود اینکه ارواح چطور دست به قلم می‌برند و چطور قلم را روی کاغذ می‌رقصانند.رازی است که هنوز بر من پوشیده است،اما کاغذ و دستخط و امضای آن خلدیابمزر گواهی است که من چیزی از خودم درمی‌آورم: «هلام که زنده بودیم نمی‌دانسیم در چه زندانی اسیریم و در چه منزلت‌هایی قلم‌داریم.برای تملش به خوشی‌های آنک دل بسته بودیم و شوخی و جدی، این دنیا را به زور و ضرب قوطی‌های بگیر و نشان زاب می‌آوردیم. اما کافی است روزی، بلکه ساعتی، حتی لمحه‌ای رحمت واسعه حضرت حق را درک کنی، انگاه دیگر محال است که ثانیهای

ما را دنیا بملنی، مثل ما مثل آن رهاشدگان از زندان‌های سفت و سخت دنیاست که طعم آزادی را چشیده‌اند و حتی اگر کالاشان هم بیفتد، حاضر نیستند به سلول‌های تاریک و نمرود خود برگردند و بردارند. با این حال، به‌رغم سن و سال و تجربه و هشدارهایی که در فرشتگان دادند، پاپیان را توی یک کجبه کریدیم که به دنیای شما بباییم و از نزدیک ببینیم چه خبر است. اما چه خبر بود؟ می‌خواهی بدانی چه دیدیم؟ می‌خواهی بدانی که چرا حال‌مان از این مرخصی به هم خورد و برای بازگشت به تاورگی، گریه، ثانیه‌شماری کردیم؟ ترس؟ بحسب سیاسی نمی‌کنم که توی چاپ نامه به مشکل بخوری،اما اگر خوب فکر کنی به حرف من حق می‌دهی که توی دنیای شما، جز اندکی فوتبال و سرگرمی‌های سالم و کم‌حاشیه، چیز دیگری نیست که آدم را بد ستوه نیآورد، چنان به ستوه آدم‌دیم که هر چه فکر کردیم پاپمان نیامد که تا شلی از مردن، چطور برای ۷۰ سال این شهر و کوچه و خیابان و خیابان و ازدم‌ها را تحمل می‌کردیم و دامان درمی‌آمد. کاش می‌توانستی از درجه‌چشم برزخی ما به این روزنامه‌ها و به این نقل قول‌ها، درجه‌چشم برزخی‌ها و به این تلویزیون و به این شلوغی و حجم این همه پشت‌هم‌اندازی و دروغ و خریزه زیر پای هم گذشتن و همدیگر را ضایع کردن. خوشا به حال ما که مرده‌ایم و دلیلی برای روزنامه خواندن نداریم، نه، درباره ما قضاوت بد نکن، ما ادای تازه از خارج گرفتیم و به‌دلیل‌ها را درمی‌آوریم که دو روز خارج از دنیای ما هست و حالت‌ها و رفتارهای خود را افروشم می‌کنند و تا به وطن برمی‌گردند همه چیز را رخ و پیف می‌کنند و هموطنان خود را تحقیر می‌کنند. ما هم تا همین سه چهار سال پیش، تا مغز سر آلوده به همین چیزهای کسالت‌بار و خسته‌کننده بودیم.هم توو هم خوانندگان شاهدند که تا چه حد نرکت و فالکت فرورفته بودیم،اما دنیا با همه زیبایی‌ها و خوبی‌هایش چنان خراب کرده‌اید و به ...آل...آلوداش کرده‌اید که ... بگذار جملهم را تمام نکنم. خود فکر کنی می‌فهمی چه می‌خواهم بگویم. دنیا عوض شده. همه چیز، حتی جزئی‌ترین امور هم عوض شده از جمله همین شرق، همین صفحه آخر و همین کنگرن. دیگر تو نیز آن کنگرنی نیستی که...همبخشد که این چند شب که مهمات بودیم اذیت کردیم و برایت دردرس ساختیم. تو بیای پیش ما خیلی بهتر است تا ما بیاییم. منتظرت هستیم و چشم‌مان به دروازه قبر است که داخل شوی قربانت، کیورچالی».

گیشه

از بازار تهران تا نیاکار در امریکا



هیچ دیدن‌بخارجی‌هایی که به بازار تهران می‌آیند با وقایع ۱۷ روز پیش از آغاز جنگ فاکلندو و تاجر تاجر برای حفظ موقعیت خود را به تصویر می‌کشد. جنگ بریتانیا و آرژانتین بر سر مالکیت جزایر فاکلندو در امریکا جنوبی دو ماه و نیم طول کشید و در نهایت با پیروزی بریتانیا به پایان رسید. محبوبیت تاجر پس از پیروزی در این جنگ بیشتر شد و او یک دوره دیگر به عنوان نخست‌وزیر انگلیس برگزیده شد. «تاچر» بر اساس فیلمنامه‌ای از برایان فیلیپس ساخته می‌شود. دامین جونز تهیه‌کننده فیلم بانوی آهنین است. جونز پیش از این مشغول ساخت یک فیلم دیگر درباره تاجر با نام «تاچر» برای بی‌بی‌سی بود. مریل استرپ در صورتی که قرارداد نهایی را امضا کند، با بازی در نقش تاجر در واقع نقش مشهورترین شخصیت را در تمام عمر خود بازی کرده است. کارن سیاکوود، سوزان اورلین و جولیا چایلد جزء شخصیت‌های معروفی بودند که استرپ پیش از این بازی کرده بود. «شکارچی گوزن»، «زن ستوان فرانسوی»، «سیلک‌وود» (فر: آفریقا»، «یک فریاد در تاریکی»، «پل‌های مدیسن کانتی»، «آفتابش»، «سیناتما پرادا می‌پوشد»، «شک» و «جولی» و «جولیا» از دیگر فیلم‌های اوست. او در نظرسنجی مجله اپیمپیر و بین ۱۰۰ فیلم ستارگان سینمای همه تاریخ در رتبه بیست و چهارم قرار دارد.